

فصل سوم

ویژگی‌های فرهنگی استان گیلان





درس نهم آداب و رسوم مردم استان گیلان

زبان و گویش‌های مردم گیلان

گویش اصلی مردم گیلان، «گیلکی» است و گویش‌های دیگری نیز در بعضی از مناطق گیلان وجود دارد. در نواحی غربی و شمال غربی گیلان که تالش نشین است، گویش «تالشی» و در مناطق کوهستانی گیلان، گویش «دیلمی» رایج است. در برخی مناطق آستارا، تالش و رودبار زبان «ترکی» هم متداول است.

● **گیلکی**^۱: گیلکی از گویش‌های ایرانی است که در قسمت گیلان و دیلمستان متداول بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به عنوان زبان مادری خود به کار می‌برند. گیلکی مشتمل بر دو گویش متمایز در دو ناحیه غربی و شرقی است (بیه‌پس، بیه‌پیش)^۲. یکی گویش رایج در رشت، بندرانزلی، لشت‌نشا، صومعه‌سرا و کوچصفهان و دیگر، گویشی که در لاهیجان، لنگرود و رودسر متداول است.

زبان گیلکی از خانواده زبان «پهلوی» است. واژه‌های زیادی در گیلکی وجود دارد که ریشه در زبان پهلوی دارد؛ مانند کلمه «کفتن» که در فارسی «افتادن» و در پهلوی «کفتن» است یا کلمه «واش» در گیلکی به معنای «علف» و در پهلوی همان «واش» است. واژه «دیم» به معنای «چهره و رخسار» ریشه‌ای «اوستایی» دارد و در منابع قدیم فارسی دری استعمال می‌شده است ولی اکنون دیگر رایج نیست، در حالی که در زبان گیلکی متداول است.

آیا می‌دانید



در گیلکی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که معرّف زندگی و نمودار ویژگی‌های قومی آداب و رسوم ساکنان گیلان است. این واژه‌ها قدمت چند هزار ساله دارند که برخی از آن‌ها در کتب قدیم فارسی نیز منعکس شده است؛ مانند چپر (دیواری که از چوب و علف می‌سازند)، ورزا (گاو نرکاری)، ویریس (طنابی که از خوشه‌های خشکیده برنج می‌تابند)، هلاچین (طناب بازی بچه‌ها) و گریاز (بیل نوک تیز که در مزرعه و باغ کاربرد دارد).
با وجود اهمیت زبان گیلکی و قدمت تاریخی آن، متأسفانه در سال‌های اخیر بسیار از واژگان گیلکی به بوتّه فراموشی سپرده شده است که علت آن، متداول شدن زبان فارسی در فرهنگ اکثر خانواده‌های گیلانی است.

۱- برخی از محققان، «گیلکی» را نه یک گویش بلکه زبان می‌نامند.

۲- در گذشته گیلان را بر اساس سفیدرود به دو بخش بیه‌پس (غرب سفیدرود) و بیه‌پیش (شرق سفیدرود) تقسیم‌بندی کرده بودند.

● **تالشی**: در جلگه گیلان در مناطق تالش، ماسال، شاندرمن، قسمت‌هایی از فومن، صومعه‌سرا و رضوان‌شهر و هم‌چنین در لنکران آذربایجان، زبان ایرانی دیگری متداول است که تالشی خوانده می‌شود. این زبان مثل زبان گیلکی از خانواده زبان‌های شمال غربی ایران است که در زمان‌های قبل (تا حدود قرن دهم هجری قمری) در سرزمین آذربایجان هم رایج بوده اما از آن پس، جای خود را به زبان ترکی داده است.

هنرهای دستی استان گیلان

شرایط جغرافیایی گیلان، آب و هوای معتدل مرطوب، کوه‌های پوشیده از جنگل و مناظر زیبا و رنگارنگ از یک سو و تاریخ چند هزارساله مردم این منطقه در هنر و صنعت از سوی دیگر، موجب شده است که گیلان دارای صنایع و دست‌ساخته‌های زیبا، متنوع و گوناگون باشد؛ در ادامه، به ذکر دو نمونه از آن می‌پردازیم:

الف) سبببافی و حصیربافی: یکی از هنرها و صنایع دستی گیلان سبببافی و حصیربافی است. از سبب در اندازه و اشکال مختلف به عنوان ظرف استفاده می‌شود و حصیر نیز برای پوشاندن کف و سقف به کار می‌رود. فراورده‌های آن شامل زیرانداز، انواع زنبیل، کلاه و خورجین و سفره هستند. در گذشته، زیرانداز و کف‌پوش روستاییان از حصیر بوده و امروزه هم از آن در برخی مناطق استفاده می‌شود. مواد اولیه ساخت حصیر و سبب از نی و سوف است که به‌صورت خودرو در نزارها و باتلاق‌های گیلان می‌روید. این صنعت در بیش‌تر مناطق گیلان رواج دارد ولی مرکز اصلی تولید آن خممام، گلشن، جفروود، غازبان و بندرانزلی است.

ب) سفالگری: از دیگر صنایع دستی گیلان، هنر سفالگری است که در بیش‌تر مناطق گیلان به‌ویژه اسالم، لاهیجان، رودسر، لنگرود، رشت و تالش متداول است. در اسالم به سبب کیفیت مرغوب گل رس آن، سفالگری رونق خاصی دارد و یک سنت دیرینه



شکل ۱-۳- سبببافی در گیلان



با سابقه چند هزارساله است. سفال‌هایی که امروزه در گیلان ساخته می‌شود، شامل دو گروه‌اند: اول، سفال‌هایی که به عنوان وسایل ضروری زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند (مانند سفال‌های سقف برای پوشش بام‌ها و انواع ظروف مورد نیاز خانه‌ها از قبیل گمج، گلدان، خمره، کوزه، تابه گمج و نمکدان) و دوم، سفال‌هایی که جنبه تزئینی دارند و در ساختن آن‌ها ذوق و استعداد هنری به کار می‌رود.



شکل ۲-۳- سفال‌گری و حصیربافی در گیلان

فعالیت ۱۳



از دیگر صنایع دستی رایج در گیلان می‌توان به بامبوفایی، نمدمالی، چادرشب‌بافی، گلیم و جاجیم، خراطی، چاروق‌دوزی و چموش‌دوزی اشاره کرد. بررسی کنید که در حال حاضر، هر یک از این صنایع دستی بیشتر در چه بخش‌هایی از گیلان متداول است؟

— به نظر شما فرآورده‌های حصیری و سبببافی را می‌توان جایگزین کدام یک از لوازم پلاستیکی امروزی نمود؟ چند مورد نام ببرید و محاسن این جایگزینی را بنویسید.

در استان گیلان چه بازی‌های محلی و بومی متداول است؟

بازی‌های محلی در استان گیلان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و دارای قدمتی چند هزارساله‌اند. از دیرباز در استان گیلان پس از برداشت محصول برنج یا هنگامی که روستائیان از کار ابریشم (نوغانداری) فارغ می‌شدند و در سایر اوقات فراغت، مراسم جشن و شادی برپا می‌شد و در آن، با برگزاری مسابقات کشتی گیله‌مردی، لافندبازی، ورزش‌جنگ و ...، روستائیان خستگی زحمات روزهای سخت کاری را از تن به‌در می‌کردند.

بیشتر بدانیم



کشتی گیله‌مردی :

سنت کشتی گرفتن و پهلوانی در همه جای ایران پیشینه‌ای کهن دارد و در هر جا با نام و شیوه خاصی اجرا می‌شود. این کشتی در خطه گیلان با نام گیله‌مردی معروف است که یادگار صلابت و دل‌آوری مردم این دیار در طول تاریخ است. کشتی گیله‌مردی همانند سایر انواع کشتی سلسله‌مراتبی دارد و دارای قوانین، فنون و آداب و رسوم خاصی است؛ به گونه‌ای که تازه‌کاران را به نوجه و به اصطلاح محلی «تنگوله» و کشتی‌گیران میدان دیده و کارآزموده را «پهلوان» می‌نامند و در هر محله و روستا نیز یکی از پهلوانان پیش‌کسوت، عنوان «سرپهلوان» را دارد.

کشتی گیله‌مردی معمولاً در تابستان و بیش‌تر در اعیاد و عروسی‌ها انجام می‌شود. شروع کشتی با صدای ساز و نقاره همراه است که با این کار، جمعیت بسیاری دور میدان کشتی گرد هم می‌آیند. این کشتی معمولاً چند روز طول می‌کشد. روزهای اول، کشتی‌گیران تازه‌کار (تنگوله‌ها) به زور آزمایی می‌پردازند و پس از آن، پهلوانان به میدان وارد می‌شوند و در آخرین روز، قوی‌ترین کشتی‌گیران به نبرد می‌پردازند.

کشتی‌گیران در ابتدا به حضار احترام می‌گذارند، سپس با حرکت نمایشی قدرت خویش را به رخ حریفان می‌کشند و با رجز خوانی یا کف‌زدن، حریف می‌طلبند. پس از آن که حریف به آن‌ها پاسخ داد، نبرد ابتدا با حواله کردن مشت‌ها آغاز می‌شود و با درگیر شدن و پنجه در پنجه هم انداختن ادامه می‌یابد. در این کشتی، هرگاه دست یکی از طرفین با زمین برخورد کند، بازنده محسوب می‌شود. در پایان، به کشتی‌گیران برتر جوایزی به صورت غیرنقدی شامل پارچه، آینه، پیراهن، گوسفند، گاو و ... می‌دهند؛ به این جوایز، «برم» گفته می‌شود.



شکل ۳-۳- کشتی گیله مردی (جواهر دشت)



شکل ۳-۴- لافند بازی در گیلان

فعالیت ۱۴



در مورد یکی از بازی‌های محلی گیلان که در منطقه شما متداول است، تحقیق کنید و گزارش آن را در کلاس

ارائه دهید.

آداب و رسوم محلی گیلان

آداب و رسوم عبارت است از اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمان های گذشته به ارث مانده است و برای انجام آن اعمال و رفتار، دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانون مدونی وجود ندارد. آداب و رسوم متأثر از فرهنگ ملی، محلی و هنجارهای اجتماعی است و معمولاً هر آدابی و رسمی علت خاصی دارد. از جمله آداب و رسوم فراوانی که در استان گیلان وجود دارد می توان موارد زیر را نام برد:

- آداب و رسوم مربوط به سوگواری: عزاداری ماه محرم، تعزیه، روضه خوانی، دسته جات عزاداری، زنجیرزنی، شام غریبان، علم واپیینی و ...
- آداب و رسوم مربوط به اعیاد مذهبی: عیدفطر، عیدقربان، عید غدیرخم، نیمه شعبان و ماه رجب.
- آداب و رسوم مربوط به تحویل سال نو و نوروز: خانه تکانی، گوله گوله چهارشنبه (چهارشنبه سوری)، دعای اول سال، نوروزخوانی، عروس گوله، دیدوبازدید و سیزده بدر.
- آداب و رسوم مربوط به ازدواج و مراسم خویشاوندی: بله برون، عقدکنان، حنابندان و جشن عروسی.
- آداب و رسوم دیگر: مثل شب چله، دندان فشان و ...

بیشتر بدانیم



آداب و رسوم ماه رجب:

شب اولین جمعه ماه رجب را «رغایب» می نامند. در گیلان رسم است که عصر روز پنجشنبه منتهی به ماه رجب مردم برای فاتحه خوانی بر سر مزارها رفته و خیرات می دهند. در همه مناطق، خانواده ها لقمه نان و خرما درست می کنند و برای همسایگان و اهل محل می فرستند. این رسم با اندک تفاوتی در همه مناطق گیلان اجرا می شود؛ مثلاً، در مناطق شرق گیلان از نوعی نان محلی به نام نان تمیجان در این مراسم استفاده می شود. از دیگر مراسم مربوط به ماه رجب، می توان به برگزاری جشن های میلاد حضرت علی (ع) و عید مبعث اشاره کرد که در این مجالس، مردم به جشن و سرور و مدح و ثناخوانی می پردازند.

فعالیت ۱۵



- به کمک بزرگ ترهای فامیل (پدربزرگ، مادربزرگ و...) گزارشی از چگونگی آداب و رسوم گوله گوله چهارشنبه تهیه کنید.



ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی در گیلان چگونه است؟

عروسی بزرگ‌ترین و پرهیجان‌ترین مراسمی است که در طول زندگی یک فرد برگزار می‌شود. مراسم عروسی در حقیقت جشن ورود یک زوج به مرحله‌ای از زندگی است که در آن عملاً صاحب مسئولیت‌های اجتماعی می‌شوند. در روستاها و شهرهای کوچک معمولاً همه افراد در مراسم عروسی شرکت می‌کنند. در شهرهای بزرگ با گسترش جمعیت و رواج فرهنگ ماشینی، پیوندهای خویشاوندی، طایفه‌ای و محلی هرچند ضعیف‌تر شده ولی باز هم اکثر افراد فامیل و همسایگان در آن شرکت می‌کنند. مراسم عروسی شامل قسمت‌های مختلفی است که ترکیب و کیفیت آن ممکن است در همه‌جا یکسان نباشد و هر منطقه آداب و رسوم ویژه خود را داشته باشد، اما تمام نواحی و مناطق استان گیلان در حوزه فرهنگی ازدواج، دارای مشترکات زیادی هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نوع انتخاب همسر، عقدکنان، حناپندان و عروسی.

بیشتر بدانیم



انتخاب همسر:

انتخاب همسر نخستین و اساسی‌ترین مرحله ازدواج است. در گذشته، والدین در انتخاب همسر برای فرزندان، نقش اساسی داشتند ولی در حال حاضر، بیش‌تر نقش مشاور و تأییدکننده را دارند. در روستاها و حتی در شهرهای کوچک گیلان که اغلب دارای بافت کشاورزی و دامداری‌اند، زنان و مردان در کارهای روزانه مشارکت دارند، خانواده‌ها یکدیگر را خوب می‌شناسند و انتخاب همسر در جریان همین برخوردها و مراسم عمومی نظیر مراسم نوروز، عروسی‌ها، بازارهای هفتگی و ... به وسیله خانواده‌ها انجام می‌گیرد.

عقدکنان:

مجلس عقد در خانه عروس برگزار می‌شود. لوازم مجلس عقد را معمولاً در خوانچه می‌چینند و به خانه عروس می‌فرستند. در روستاهای کوهستانی دیلمان، آن‌چه را برای عقد خرید کرده‌اند، بار چند قاطر کرده و قاطرها را زنگ می‌بندند و با ساز و نقاره همراهی می‌کنند. کفش و لباس عروس، آینه و چراغ، کله قند و شیرینی، عسل و نبات، و برنج و روغن از جمله این وسایل است. روز عقد باید یک روز خوش‌یمنی باشد که وقت آن را قبلاً تعیین می‌کنند. رسوم و اعتقادات و باورهای مربوط به عقد تقریباً در تمام گیلان همانند است.

حناپندان:

حناپندان یکی از مهم‌ترین مراسم عروسی است. این جشن در واقع خداحافظی عروس از خانه پدری است و در آخرین شبی که عروس به‌طور رسمی در خانه پدرش به‌سر می‌برد، برگزار می‌شود. در این مراسم، به فراخور حال پدر عروس و داماد، با شیرینی و شام از مهمانان پذیرایی می‌شود. در این شب، از خانه داماد هفت عدد سینی (مجمع) با حنا، شمع و شیرینی به خانه عروس فرستاده می‌شود. سپس در حالی که سینی اول بر سر

ویژگی های فرهنگی استان

خواهر بزرگ داماد قرار دارد، وارد مجلس می‌شوند و بعد، طلاجات عروس و دیگر وسایلی که در اسباب و اچینی خریداری شده به حاضران نشان داده و طلاجات به گوش و دست و گردن عروس آویخته می‌شوند. سپس دست عروس و داماد را حنا می‌گذارند و حنای اضافی را نیز میان مجلس می‌گردانند تا همه خانم‌ها بردارند زیرا معتقدند که خوش‌یمن است.



شکل ۵-۳- عروسی در روستاهای گیلان

عروسی :

بعد از عقد، نوبت عروسی است. فاصله زمان عقد تا عروسی که دوران «نامزدی» نامیده می‌شود، ممکن است زمان کوتاهی باشد یا تا حدود یکسال و بیشتر به درازا بینجامد. طی این دوران، خانواده عروس به تهیه جهیزیه می‌پردازد و در مراسم مختلف نظیر عید نوروز، عید قربان، شب چله و ... دو خانواده هدایایی را برای یکدیگر می‌فرستند، در کارها به یاری یکدیگر می‌شتابند، به خصوص داماد در این مدت یار و همکار جدی خانواده همسر است. پس از این که جهیزیه عروس آماده شد، از طرف خانواده داماد چند نفر از بزرگان فامیل به حضور خانواده عروس می‌رسند و پس از صحبت و موافقت یکدیگر، روز عروسی را تعیین می‌کنند. سپس خانواده داماد برای تحویل گرفتن جهیزیه و صورت برداری از آن، به خانه عروس می‌روند. جهیزیه عروس، صبح روز عروسی به خانه داماد برده می‌شود. سپس جشن عروسی برگزار می‌شود که شامل مراسم مختلفی از جمله پرتاب کردن سکه، نقل، برنج و گل به سر و روی عروس و داماد هنگام ورود عروس به خانه داماد رونما (که یک نوع همیاری مردم به خانواده داماد به صورت هدایای نقدی یا جنسی) است.



پوشاک مردم و رابطه آن با عوامل جغرافیایی – فرهنگی

شرایط اقلیمی و جغرافیایی هر منطقه، بر نوع لباس مردم آن تأثیر می‌گذارد. مردمی که در کناره جنوبی دریای خزر سکونت دارند، به علت مرادده و نقل و انتقال فراوان، روی هم دیگر اثر گذاشته‌اند. بایک نگاه عمومی به وضعیت پوشاک در این مناطق می‌توان دریافت که همه ساکنانش از لحاظ پوشاک در یک ردیف و شبیه به هم هستند؛ با این حال، تنوع فراوانی در پوشاک مردمان این ناحیه دیده می‌شود.

در پوشاک عمومی مردم این ناحیه، اشتراکاتی است که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. پوشاک بانوان ساکنان این منطقه شامل لچک، روسری، پیراهن، جلیقه، شلیته کوتاه، شلوار، جوراب پشمی، چاروق و چادر، و پوشاک مردان شامل کلاه نم‌دی، پیراهن، شلوار، جوراب پشمی، چاروق، کت، شال کمر و کلاه است.

«الجاقبا» نیز پوشاک دوخته شده‌ای از مخمل یا پارچه چادرشب است که لباس زنان در کوهستان‌های شرقی و قاسم‌آباد بوده است.

چادر کمر یا چادر شب پوششی است که بانوان گیلانی آن‌را به کمر می‌بندند. بانوان ساکن جلگه به آن (کمر دَبَد) می‌گویند. هم‌چنین، در گویش‌های محلی به چادر شب «چاشو» گفته می‌شود که رنگ اصلی زمینه آن معمولاً قرمز است. بانوان چادرشب را هنگام کشاورزی مثل چیدن برگ سبز چای، نشاء، و جین برنج و چیدن مرکبات در هوای سرد و نیز هنگامی که مجبورند ساعت‌ها به شکل خمیده کار کنند، به دور کمر می‌بندند. این کار چند مزیت دارد؛ موجب گرم نگه‌داشتن بدن آنان می‌شود، از کمردرد جلوگیری می‌کند و هم‌چنین از آن برای بستن کودک به پشت هنگام کار کردن استفاده می‌شود.



شکل ۳-۶- زنان روستایی مشغول نشای برنج با کمر دبد



در گیلان، مردم به دلیل وجود طبیعت زیبا و سرشار از رنگ، بیشتر از رنگ های شاد و مفرح در پوشش خود استفاده می کنند. با توجه به تنوع لباس های محلی، پوشاک زنان گیلان را می توان به سه بخش شرق، غرب و مرکز دسته بندی کرد که لباس زنان شرق گیلان به لباس «قاسم آبادی»، زنان غرب گیلان به «تالشی» و لباس زنان مرکز گیلان به نام «رسوخی» معروف است.



شکل ۷-۳- لباس محلی گیلان

لباس رسوخی بیشتر در شهر ماسوله دیده می شود که یادگار زمان قاجار است و از شهرهایی مانند زنجان به گیلان رسوخ کرده است.

لباس قاسم آبادی بیش تر در شرق گیلان و در منطقه قاسم آباد رودسر مشاهده می شود. این پوشاک به دلیل تنوع رنگی زیاد و جذابیت بالا، بسیار معروف است. لباس قاسم آبادی شامل یک روسری زیرین به نام «مندیل» است که با تعداد زیادی سکه در قسمت پیشانی تزیین می شود. جلیقه آن مانند جلیقه های سایر مناطق گیلان بوده با این تفاوت که با سکه تزیین شده است.

لباس تالشی لباس زنان غرب گیلان است و شامل روسری یک دست سفید، جلیقه که گاهی با سکه های درشت



تزیین می‌شود، پیراهن بلند چین‌دار تا میچ پا و دامنی که در فارسی «شلیته» و در زبان محلی «شلار» نامیده می‌شود، است. بلندی پیراهن و شلیته مشخص‌کننده بخش‌های مختلف غرب گیلان است؛ برای مثال، در غرب‌ترین منطقه تالش، پیراهن بسیار بلند دراز توتمان و در ماسال پیراهن بسیار کوتاه و تا بالای زانو کوتاه توتمان بوده است. امروزه با گذشت زمان، لباس‌های محلی کم‌کم از رونق افتاده‌اند و بیشتر در مراسم خاص مانند اعیاد، عروسی‌ها و جشن‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود.



شکل ۸-۳- لباس محلی گیلان

فعالیت ۱۶



رابطه بین پوشاک محلی متداول در منطقه خود را با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی آنجا بررسی کنید.

ضرب المثل ها و ادبیات عامیانه یا فولکلوریک^۱:

«فولکلور» در لغت به معنای دانش عوام به کار می رود. این اصطلاح در زبان فارسی به فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه معنا شده و در مردم شناسی نیز این گونه تعریف شده است: باورها و اعمال گروهی که با موازین علمی و منطقی جامعه انطباق ندارد و اجرای آن بر حسب عادت، تقلید و سرگرمی صورت می گیرد؛ مانند باورهای پیرامون مراسم تولد، ازدواج، مرگ، خوراک، پوشاک، زراعت و

بیشتر بدانیم



نمونه هایی از ادبیات عامیانه رایج در گیلان

* درختی بار نمی آورد گیل مرد تبر بر می گیرد و به سراغش می رود و او را چونان پدری - که فرزند خطا کار خود را مورد خطاب قرار می دهد - تهدید می کند که اگر سال دیگر بار نیاورد سرو کارش با این تبر است و بعد هم به مهربانی او را می نوازد و رسیدگی می کند و درخت معمولاً سال دیگر شکوفه هایش به بار می نشیند.

* خورشید می گیرد، کار کار ازدهاست آن که همیشه راه را بر آب و زندگی می بندد. تشتی آب نهاده می شود و بانگ کوفتن طبل و ظروف معین بر می خیزد. آن قدر بر طبل ها و ظرف ها می کوبند تا ازدها به وحشت درآمده و نقش آن در آب بیفتد و خورشید بتابد.

* در برداشت چین اول چای (اواسط بهار)، معمولاً کسی که اولین بار غنچه سفید چای را روی بوته چای می بیند، با هیجان بسیاری آن غنچه را می چیند و منتظر صاحب کار می ماند. با آمدن صاحب کار، برگ سفید چای را به او نشان می دهد و از صاحب کار انعام می گیرد.

* در گذشته که زمین های کشاورزی را با گاوانر (ورزا) شخم می زدند، در پایان درو محصول برنج، مشت آخر را بدون بریدن با کشیدن درو می کردند و آن را با هیاهو و شادی و سلام و صلوات به منزل صاحب کار می بردند و از صاحب کار با دادن خیر پایان کار درو، مژدگانی می گرفتند که مشت آخر را «ورزا مشته» می گویند.

* نمونه اشعار عامیانه در مورد زراعت:

بیجارو اش بزای من تور بیوم تور	هوا گرمه نخوردم ماهی شور
خدا قوت بده می بازوی زور	بیجار آباد کنم، دشمن بیون کور

۱- در ادبیات فارسی فولکلور به ادبیات شفاهی و در مواردی نیز به آیین های محلی، لباس ها و بازی های محلی نیز اطلاق شده است.



این اشعار در مورد وضعیت مزرعه‌ای گفته می‌شود که پر از علف‌های هرز شده و باید آباد شود. کشاورز از خداوند تقاضای بازوان پرتوانی را دارد تا بتواند زمین خود را آباد و با این کار دشمن را خوار سازد.

ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها نیز بخشی از ادبیات عامیه (فولکلور) اند. چند نمونه از ضرب‌المثل‌های گیلکی و تالشی را در ادامه می‌خوانید:

- * دریا او هرچی واسوجه بازم تا زاتو سراو دره؛
یعنی، آب دریا هرچقدر هم کم شود، باز خشک نمی‌شود.
- * بیج بجه دینه رنگ اوسانه، آدم آمده دینه فند اوسانه؛
یعنی، برنج برنج را می‌بیند رنگ برمی‌دارد، انسان‌ها نیز از یکدیگر فن (مهارت) یاد می‌گیرند.
- * انی بیج واجور داره؛
یعنی، حرفش خریدار دارد.
- * از دولتی بیج سوررفم آب خوره؛
یعنی، به لطف برنج، علف هرز هم سیراب می‌شود.
- * آدم به گبه، حیوان به لافند؛
یعنی، آدم حرف سرش می‌شود، حیوان فقط طناب و افسار.
- * برابرا، ته مرا از، ته را
برادر، برادر من به تو کمک می‌کنم تو به من

فعالیت ۱۷



آیا در منطقه شما ضرب‌المثل‌ها و ادبیات عامیانه دیگری نیز رایج است؟ چند نمونه جمع‌آوری کنید و در کلاس ارائه دهید.